دوفصلنامه علمی ـ ترویجی مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث
سال چهاردهم/ شماره ۲۶/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

Bi-Quarterly Scientific Promotional Journal of Comparative Quran & Hadith
Year 14 / Issue, No 26/ Spring & Summer 2026

بررسی تطبیقی تفسیر علمی آیات کیهان‌شناسی در الکوثر و منهاج القرآن (مطالعه موردی: آفرینش، انبساط، حیات فرازمینی، ستارگان و نسبیت) *

□ سید مجتبی اختر رضوی **

چکیده

تفسیر علمی قرآن از جریان‌های تأثیرگذار در قرآن‌پژوهی معاصر است. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و تمرکز بر پنج موضوع کیهان‌شناسی، روش تفسیر علمی را در دو تفسیر اردوزبان «الکوثر» (محسن علی نجفی) و «منهاج‌القرآن» (طاهرالقادری) تحلیل و مقایسه کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد هر دو مفسر بر هماهنگی قرآن با علم و اعجاز علمی تأکید دارند و دانش بشری را ابزار فهم می‌دانند؛ اما در روش‌شناسی تفاوت بنیادین دارند: القادری با رویکرد تطبیقی ـ حداکثری، نظریات کیهان‌شناسی مدرن را مستقیماً بر آیات منطبق می‌سازد؛ در حالی که نجفی با رویکرد احتیاط‌گرا ـ حداقلی، تطبیق آیات با فرضیه‌های متغیر را نادرست دانسته و بر تفکیک «نظریه علمی» از «واقعیت قطعی» تأکید می‌کند. بر این اساس، قوت منهاج‌القرآن در جامعیت علمی و رویکرد میان‌رشته‌ای، و آسیب آن در تحمیل فرضیه‌های غیرقطعی بر قرآن است؛ و قوت الکوثر در احتیاط روش‌شناختی و تفکیک علم از فرضیه، و کاستی آن در پرهیز افراطی از تطبیق و فقدان پویایی در پاسخ‌گویی به مخاطب مدرن است. در نهایت، پژوهش رویکردی میانه و متعادل را به‌عنوان تفسیر علمی مطلوب پیشنهاد می‌کند که از یافته‌های قطعی علمی بهره گیرد، از تحمیل نظریه‌های متغیر بر قرآن بپرهیزد و به منابع اصیل دینی وفادار بماند.

کلیدواژه‌ها: تفسیر علمی، الکوثر، منهاج القرآن، کیهان‌شناسی، اعجاز علمی، تطبیق علمی، تفسیر به رأی.

---

* تاریخ وصول: ۱٤۰٤/۱۱/۲۵ تاریخ تصویب: ۱٤۰۵/٤/۱۵.

** استادیار و عضو هیئت علمی جامعة المصطفی ﷺ العالمیه (seyedmojtaba_akhtarrazavi@miu.ac.ir).

مقدمه

قرآن کریم افزون بر هدایت بشر، حاوی اشاراتی ژرف به حقایق علمی است. هماهنگی قرآن با واقعیت‌های علمی، اندیشمندان را به تأمل واداشته و لایه‌هایی از حقیقت آیات را روشن ساخته است.

در عصر حاضر، تفسیر علمی قرآن با بهره‌گیری از پیشرفت‌های علوم تجربی، در پی کشف ارتباط میان آیات و حقایق علمی است. وجود اشارات علمی قرآن به پدیده‌های علوم طبیعی که تعداد آن را بین ۷۵۰ مورد (گلشنی، ۱۳۷۵: ۱۱۱؛ سائح، ۱۴۲۳: ۱۰۱/۴۰) تا ۲۰۰۰ مورد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴: ۲۸۰/۵) برشمردند، و همچنین سوگند به پدیده‌های طبیعی (بیش از ۳۰ مورد)، زمینه‌ساز شکل‌گیری این جریان فکری شد.

در شبه قاره هند، شیخ محسن علی نجفی (صاحب تفسیر الکوثر) و دکتر محمدطاهر القادری (صاحب تفسیر منهاج القرآن) از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. هر دو مفسر از روش اجتهادی جامع بهره برده و به تفسیر علمی پرداخته‌اند. نوشتار حاضر درصدد تحلیل تطبیقی تفسیر علمی در این دو تفسیر با تأکید بر آیات کیهان‌شناسی است.

مفهوم‌شناسی

پیشنیاز هر بحثی شناخت دقیق و فهم واژگان کلیدی آن بحث است. لذا ضروری است پیش از ورود به اصل بحث، کلمه حفظ مورد بررسی قرار گیرد و معنای لغوی و اصطلاحی آن روشن شود.

۱. تفسیر

تفسیر در لغت از ریشه «ف‌س‌ر» به معنای بیان، ایضاح، آشکار کردن و کشف امری مخفی و معقول یا مشکل است. (فراهیدی، ۱٤۱۰: ۲٤۷/۷؛ صاحب بن عباد، ۱٤۱٤: ۳۱۱/۸؛ جوهری، ۱٤۱۰: ۷۸۱/۲؛ ابن فارس، ۱٤۰٤: ٥۰٤/٤؛ فیومی، بی‌تا: ٤۷۲/۲؛ ابن منظور، ۱٤۱٤: ٥٥/٥؛ راغب اصفهانی، ۱٤۱۲: ٦۳٦؛ طربحی، ۱۳۷٥: ٤۳۸/۳).

تفسیر در اصطلاح عبارت است از تبیین مراد خداوند از آیات قرآن (خوئی، ۱٤۱۸: ۳۹۷ و ۲٦۷) و کشف مقاصد و مدلول‌های آن (طباطبایی، ۱۳۷٤: ٤/۱). دانش تفسیر، ابهام را از الفاظ مشکل زدوده (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۷/۱) و انسان را با معانی، مقاصد، مبانی و روش‌های فهم قرآن آشنا می‌سازد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۰/۱). هرچند تعریف اخیر کامل‌تر به نظر می‌رسد اما نکته اساسی این است که در تمامی تعاریف، مفهوم «کشف» وجود دارد.

۲. علم

علم در لغت به معانی «یقین، نقیض جهل، دانستن، دریافتن و درک حقیقت چیزی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱٦۰۵۲/۱۰؛ فراهیدی، ۱٤۱۰: ۱۵۲/۲؛ ابن فارس، ۱٤۰٤: ۱۰۹/٤؛ راغب اصفهانی، ۱٤۱۲: ۵۸۰؛ فیومی، بی‌تا: ٤۲۷/۲) است.

علم در اصطلاح در تفسیر علمی، همان Science است؛ مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات باشد. علوم تجربی به بررسی بی‌طرفانه پدیده‌های جهان می‌پردازند (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۲۹؛ سید قاسم محمود، ۲۰۰۳: ۷).

۳. تفسیر علمی

تفسیر علمی یعنی تلاش مفسر برای یافتن ارتباط میان آیات هستی‌شناختی و یافته‌های علوم تجربی، به گونه‌ای که اعجاز قرآن آشکار شود (فهد رومی، ۱٤۰٦: ۲۳؛ ر.ک: احمد عمر ابوحجر، ۲۰۰۱: ٦٦؛ ناصر رفیعی محمدی، ۱۳۸٦: ۲۳). معنای درست تفسیر علمی، «استخدام علوم در فهم بهتر آیات قرآن» است؛ یعنی علوم تجربی قطعی به عنوان ابزاری برای تفسیر به کار روند و هیچ تحمیل یا استخراجی صورت نپذیرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۳۱؛ ر.ک: شادی نفیسی، ۱۳۹۷: ۱۸؛ حسین علوی مهر، ۱۳۸۱: ۳۰۷). در تعاریف گوناگون تفسیر علمی برخی از تعاریف ناظر به تعریف تفسیر علمی به معنای صحیح آن است، اما برخی از تعاریف به گونه اعم از صحیح و غیر آن تعریف شده است. در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که تفسیر علمی صحیح، روش فهم آیات قرآن با استفاده از ابزار علوم تجربی، عاری از هرگونه تحمیل نظریه بر قرآن است.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهش‌های گسترده‌ای درباره تفسیر علمی به صورت عام انجام شده است. رساله دکتری سید مجتبی اختر رضوی با عنوان «جریان‌شناسی تفسیر علمی در شبه قاره هند» در همین راستا سامان یافته، اما به صورت عمومی و بدون تمرکز بر شخصیت‌های خاص است. مقاله «بررسی اعجاز علمی قرآن از دیدگاه دکتر طاهر القادری» نیز توسط رضایی اصفهانی و عرفانی در سال ۱۳۹۶ منتشر شد که تنها به آرای دکتر طاهر القادری پرداخته است. با این حال، نوشته یا مقاله‌ای که آرای دو شخصیت مهم شبه قاره هند، یعنی دکتر محمدطاهر القادری از اهل سنت و شیخ محسن علی نجفی از شیعیان، را به صورت مقایسه‌ای در زمینه تفسیر علمی بررسی کند، یافت نشد.

معرفی اجمالی دو تفسیر الکوثر و منهاج القرآن و پدید آورندگان آنها

الف) معرفی شیخ محسن علی نجفی و تفسیر الکوثر

شیخ محسن علی نجفی (۱۹۳۸-۲۰۲۴) در بلتستان پاکستان زاده شد. تحصیلات ابتدایی را نزد پدر آموخت و سپس در لاهور و نجف ادامه داد و از محضر استادانی چون آیت‌الله خویی، شهید صدر و امام خمینی بهره برد. او وکیل آیات عظام خوئی و سیستانی در پاکستان بود.

پس از بازگشت به پاکستان (۱۹۷۴)، در نهادسازی دینی و آموزشی نقش کلیدی داشت و شبکه‌ای گسترده از مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز حفظ قرآن (با تأکید بر آموزش بانوان در مناطق دورافتاده) بنا نهاد. خدمات اجتماعی او نیز شامل ساخت هزاران واحد مسکونی برای زلزله‌زدگان، بیمارستان‌ها و شهرک ایتام «مدینه‌العلم» بود.

از مهم‌ترین آثار او می‌توان به «الکوثر فی تفسیر القرآن» (تفسیر ده‌جلدی به اردو)، «بلاغ القرآن» «النهج السوی»، «المعجم المفهرس» و آثاری در فلسفه اسلامی، مارکسیسم، فلسفه نماز و شرح خطبه فدک اشاره کرد. همچنین بیش از ۵۰ مقاله در مجلات گوناگون نگاشت (خبرگزاری رسمی حوزه، ۲۰ دی ماه ۱۴۰۲).

تفسیر ده‌جلدی کوثر با روشی جامع تدوین شده و از شیوه‌های تفسیر قرآن به قرآن، روایی، عقلی اجتهادی و علمی بهره گرفته است؛ ازاین‌رو در تناسب با محتوای آیات، مطالب علوم تجربی (طبیعی و انسانی) را نیز مطرح کرده است. مفسر کوشیده در ارائه مطالب علمی راه میانه را برگزیند و از ایجاز مخل و اطناب ممل بپرهیزد.

ب) معرفی دکتر محمد طاهر القادری و تفسیر منهاج القرآن

دکتر محمد طاهر القادری در سال ۱۹۵۱م در جهنگ پنجاب به دنیا آمد. او کارشناسی ارشد و دکتری حقوق را از دانشگاه پنجاب با رساله‌ای درباره «طبقه‌بندی مجازات و فلسفه آن در اسلام» (۱۹۸۶م) دریافت کرد و از استادانی چون پدرش فریدالدین القادری، ضیاءالدین مدنی و محمد بن علوی المالکی بهره برد. او شخصیتی بین‌المللی در عرصه فکری و فرهنگی بوده، وی را «شیخ الاسلام» و «نابغه زمان» گفته‌اند، برخی او را به خودرأیی متهم کرده‌اند.

او نویسنده‌ای بسیار پرکار است؛ بیش از ۷۴۰ جلد کتاب در موضوعات متنوع (تفسیر، حدیث، کلام، فقه، عرفان، سیاست و...) تألیف کرده و حدود ۸۰۰ جلد دیگر آماده چاپ دارد. ترجمه‌ای از قرآن با نام «عرفان القرآن» و تفسیر ناتمام «منهاج القرآن» از مهم‌ترین آثار اوست. وی در این تفسیر جامع از روش‌های تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی و تفسیر علمی بهره گرفته است. نکته مهم در بحث تفسیر علمی در آثار او، علاقه زیادش به نگارش تک‌نگاری‌هایی در موضوعات مختلف و از جمله تفسیر علمی است؛ آثاری مانند «اسلام اور جدید سائنس» و «تخلیق و توسعه کائنات کا قرآنی نظریه» از همین قبیل‌اند که در مقاله حاضر، علاوه بر تفسیر منهاج القرآن، از این آثار تخصصی نیز استفاده شده است.

طاهر القادری و تفسیر علمی

طاهر القادری از مفسرانی است که توجه ویژه‌ای به مسائل علمی داشته است. او در تفسیر «منهاج القرآن» از روش تفسیری اجتهادی جامع بهره گرفته و در کنار روش‌های تفسیر قرآن

به قرآن و تفسیر روایی، از علوم جدید نیز برای تبیین مدلول‌های آیات قرآنی استفاده کرده است. وی علاوه بر پرداختن به موضوعات مختلف علوم جدید (طبیعی و انسانی) در تفسیرش، تألیفات ویژه‌ای نیز در این زمینه نگاشته است.

از تألیفات مهم او کتاب «اسلام اور جدید سائنس» (اسلام و علوم جدید) با محوریت اثبات هماهنگی کامل آموزه‌های اسلام با علم است.

همچنین کتاب «Quran on Creation and Expansion of the Universe» که با عنوان «تخلیق و توسیع کائنات کا قرآنی نظریه» (آفرینش و گسترش جهان از منظر قرآن) به اردو ترجمه و منتشر شده، از اهمیت بیشتری برخوردار است. این کتاب صریحاً با رویکرد میان‌رشته‌ای نگاشته شده و در عنوان فرعی آن آمده است: «بررسی تطبیقی میان آموزه‌های قرآن و پژوهش‌های علوم جدید».

کتاب شامل مباحثی چون آغاز آفرینش و ویژگی‌های مخلوقات، گسترش گیتی و نظریه قرآن در این زمینه، تکامل انواع و مسائل مرتبط با آن، و برپایی قیامت و دگرگونی‌های در آستانه قیامت (اشراط الساعه) در پرتو قرآن و علوم است.

آغاز آفرینش

طاهر القادری درباره آغاز آفرینش، پس از اشاره به تاریخچه علم کیهان‌شناسی جدید و نظریه‌های رقیب مانند «هستی ثابت»، دیدگاه غالب امروزی یعنی «انفجار بزرگ» را به تفصیل نقل می‌کند و درباره سرانجام گیتی نیز احتمال «بحران بزرگ» (Big Crunch) را مطرح می‌سازد. او سپس مباحث مبسوطی درباره ستاره‌ها، کهکشان‌ها (بیضوی، حلزونی و بی‌قاعده)، کهکشان راه شیری، خورشید، منظومه شمسی، سیارات، شهاب‌سنگ‌ها، زمین و ماه ارائه می‌دهد.

قادری اصل اساسی قرآن درباره آفرینش را آغاز خلقت از یک نقطه و متلاشی شدن آن می‌داند و با استناد به آیه «**أَ وَ لَمْ يرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما**» (انبیاء: ۳۰)، واژه‌های «رتق» و «فتق» را بررسی می‌کند. به باور او، قرآن چهارده

قرن پیش حقیقتی را بیان کرده که صدها سال بعد دانشمندان در قالب «نظریه انفجار بزرگ» مطرح کردند. او تأکید می‌کند که حوادث عالم خودبه‌خود پدید نیامده، بلکه جهان مرحله‌به‌مرحله به وسیله «امر ربانی» آفریده شده است. قادری هفت مدل برای آغاز آفرینش ذکر می‌کند و می‌کوشد مطالب علمی را با آیه رتق و فتق تفسیر کند.

وی درباره چگونگی خلقت، با استناد به آیات سوره فلق («**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ ما خَلَق**») و آیه «**إِنَّ اللَّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوى**» (انعام: ۹۵)، واژه «فلق» را به معنای انفجار شدید و ترکیدن دفعی می‌داند و میان «خلق» و «فلق» ارتباط نزدیک آوایی و معنایی می‌بیند. او چند معنای ممکن برای آیه فلق بیان می‌کند: مخلوقی که با شکافتن عدم پدید آمد، بوته‌ای که با شکافتن هسته ظاهر شد، و معنای تمثیلی شکافته شدن تاریکی شب با طلوع فجر. به نظر او معنای اصلی «فلق» نتایج انفجارهای شدید و ناگهانی است و دیگر معانی جنبه ثانوی و تمثیلی دارند؛ علت گرایش عموم مفسران به معنای تمثیلی نیز عدم آگاهی دقیق مردم چهارده قرن پیش از علوم طبیعی و آسمانی بوده است (محمد طاهر القادری، ۲۰۰٤: ۲۵-۹۵).

قادری در کتاب «اسلام اور جدید سائنس» می‌افزاید که قرآن برای اشاره به خلقت از عدم از اصطلاح «فلق» استفاده کرده تا روشن شود پدیده‌ها نتیجه یک انفجار اولیه بوده‌اند. او با اشاره به اینکه در کسری از ثانیه ده‌ها تریلیون ذره در اثر انفجار بزرگ پدید آمدند، همه اینها را تنها با قدرت پروردگار ممکن می‌داند و معتقد است خداوند با فرمان «کُنْ فَیَکُونُ» انفجار را ایجاد کرد. ذکر واژه‌های «رب» و «فلق» نیز به این دلیل است که همه مخلوقات در نتیجه انفجار و شکافتن آفریده شده‌اند و پیش از کسب ویژگی‌های وجودی، باید فیض صفات ربوبی را دریافت کنند تا نظام فیزیکی و زیستی شکل گیرد (القادری، ۲۰۰۱: ۳۲۷).

گستره کائنات

طاهر القادری گسترش گیتی را از انقلاب‌های فکری قرن بیستم می‌داند و معتقد است قرآن بیش از چهارده قرن پیش این حقیقت را به صراحت بیان کرده است. او با استناد به آیاتی چون «یزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما...» (فاطر: ۱) و «**وَ السَّماءَ بَنَیناها بِأَیدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُون**»

(ذاریات:۴۷) واژه «لموسعون» را دلالتی واضح بر گسترش و توسعه هستی می‌شمارد و آن را «تسلسل در خلقت هستی» می‌نامد. همچنین آیه «**وَ یخْلُقُ ما لا تَعْلَمُونَ**» (نحل: ۸) را نشانه آگاهی قرآن از حقایقی می‌داند که دانشمندان اخیراً به آن دست یافته‌اند. او نخستین مطرح‌کننده فرضیه توسعه هستی را الکساندر فریدمن می‌داند که بعدها توسط هبل تکامل یافت و به دست آرنو پنزیاس و رابرت ویلسون به تثبیت رسید (القادری، ۲۰۰٤: ۸۳-۸۵).

قادری ذیل آیه (**كُلٌّ فِي فَلَكٍ يسْبَحُونَ**) (انبیاء: ۳۳) مطالب مبسوطی بیان می‌کند: فلک دایره‌ای گنبدی‌شکل است که خورشید، ماه و ستارگان در آن جریان دارند. امام رازی فلک را به مدار ستارگان یعنی مسیر گردش آنها تفسیر کرده و در زبان عرب فلک به هر چیز گرد گفته می‌شود و جمع آن «افلاک» است (رازی، ۱٤۲۰: ۱۳۷/۲۲).

جمهور علما معتقدند فلک فضای گنبدی‌شکلی در زیر آسمان است که اجرام در آن گردش می‌کنند و مدار هر سیاره «فلک» آن سیاره نامیده می‌شود. به نظر قادری، هنگامی که این دیدگاه در کتاب‌های برخی علمای اسلام درج شد، این تصور ایجاد گردید که از میان هفت آسمان، هر آسمانی دارای یک سیاره است و آن آسمان به نام همان سیاره نامگذاری شده؛ این اشتباهی بود که از خلط میان مفهوم «افلاک» و «هفت آسمان» پدید آمد. سپس با انتشار فلسفه یونانی از طریق تألیفات فارابی و ابن‌سینا، مفهوم «افلاک» مورد قبول واقع شد و برخی علما آن را چنان توجیه کردند که منظور از آن، هفت آسمان، کرسی و عرش است؛ کرسی، فلک الثوابت و عرش، فلک محیط (فلک اعظم). این تعابیر به این دلیل در ادبیات اسلامی راه یافتند که برخی علما سعی می‌کردند تحقیقات جدید فلسفی یا علمی را بر آیات قرآن تطبیق دهند، در حالی که آن تحقیقات در ذات خود متزلزل و از نظر علمی ضعیف بود؛ بدین ترتیب آنها را به عنوان آموزه‌های اسلامی معرفی کردند و در موضوعات مختلف اشتباهاتی پدید آمد. حقیقت این است که اساس آنها اشتباه بود و هیچ سندی در قرآن و حدیث برای آنها وجود ندارد. هرچه عقل انسانی بر اساس تجارب و مشاهدات علمی پیشرفت می‌کرد، علمای برتر تعابیر جدیدی برای افلاک ارائه می‌دادند.

قادری سپس به تفصیل درباره سیارات نظام شمسی (نُه سیاره: عطارد، زهره، زمین، مریخ،

مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتو)، قمرها (مجموعاً ۶۱ قمر)، سیارک‌ها (بیش از ۴۵ هزار) و ستاره‌های دنباله‌دار می‌پردازد و آیاتی چون (وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا) (نوح: ۱۶) و (فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ) (تکویر: ۱۵-۱۶) را بر آنها تطبیق می‌کند. او خورشید را یکی از ستارگان معمولی در میان میلیون‌ها ستاره عالم افلاک با قطری حدود ۱٬۴۰۰٬۰۰۰ کیلومتر و فاصله ۱۴۹٬۶۰۰٬۰۰۰ کیلومتر از زمین معرفی می‌کند که نور آن در ۸ دقیقه به زمین می‌رسد. به گفته او، خورشید یکی از ستارگان کهکشان راه شیری با ۱۵ میلیارد ستاره است و نزدیک‌ترین ستاره به ما پس از خورشید، پروکسیما قنطورس، بیش از ۴ سال نوری فاصله دارد؛ نور ستاره آلتایر در ۱۶ سال و نور ستاره دِنِب در ۱۶۰۰ سال به زمین می‌رسد و حتی ستارگانی وجود دارند که نور آنها میلیاردها سال طول می‌کشد تا به زمین برسد. طول کهکشان راه شیری ۱۰۰٬۰۰۰ سال نوری و ضخامت آن ۱۰٬۰۰۰ سال نوری است و در جهان میلیاردها کهکشان وجود دارد؛ بر اساس تحقیقات رصدخانه ملی نجوم آمریکا، تقریباً ۴۰۰ کهکشان به صورت متصل به یکدیگر دیده شده‌اند.

قادری تأکید می‌کند تمام این عالم افلاک تنها در آسمان اول (سماء الدنیا) واقع شده و وسعت آسمان‌های بالاتر، عرش و ماورای عرش بسیار عظیم‌تر است. به باور او، تحقیقات موجود درباره میلیون‌ها سیاره، ستاره و کهکشان نمی‌تواند حقیقت هفت آسمان را تبیین کند؛ علم فقط به چند حقیقت از این عالم افلاک احاطه دارد، در حالی که حقیقت «سبع سماوات» بسی برتر و بالاتر است. ممکن است در آینده تحقیقات علمی نشانه‌هایی از این عالم بالاتر را کشف کند؛ زیرا شناخت آسمان‌ها از نظر شرعی نه ممنوع است و نه مانعی در آن وجود دارد، تا جایی که در برخی کتاب‌های اصول فقه تصریح شده اگر کسی سوگند یاد کند به آسمان خواهد رفت، سوگند او منعقد می‌شود، زیرا رفتن به آسمان از امور ممکن است.

او قرآن را تقسیم‌کننده عالم طبیعی به سه بخش کائنات آسمانی، کائنات زمینی و کائنات فضایی می‌داند و با استناد به آیه «**الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ**» (فرقان: ۵۹) واژه «**وَمَا بَيْنَهُمَا**» را اشاره واضح به فضای میان آسمان و زمین می‌شمارد. به نظر او دانش بشری تاکنون فقط از چند بعد از وسعت‌های عالم طبیعی

آگاه شده، در حالی که کائنات آسمانی بسیار وسیع‌تر است و پس از پایان عالم طبیعی، عالم ماوراءالطبیعه آغاز می‌شود که عرش و ماورای عرش از آنجاست. او منظور از «شش روز» آفرینش را معانی معروف آن نمی‌داند، زیرا در آن زمان خورشید و شب و روز هنوز آفریده نشده بودند؛ بنابراین منظور شش دوره (ادوار) تکاملی آفرینش است که مراحل تکامل خلقت از طریق آنها طی شده است (القادری، ۲۰۱۳: ۳۳-٤۲).

وجود موجودات زنده خارج از زمین

قادری پس از بررسی زمین و نعمت‌های الهی که زمینه سکونت موجودات زنده از جمله انسان را فراهم کرده، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا در جهان، غیر از زمین، در سیاره دیگری نیز حیات وجود دارد. به باور او این سؤال از همان آغاز نوع بشر را به کنجکاوی واداشته و دانشمندان امروز نیز با همه پیشرفت‌های علمی، همانند پنج هزار سال پیش در پاسخ به آن عاجزند؛ با این حال، پیشرفت علمی توانسته تا حد زیادی مشخص کند چه عواملی برای بقای حیات در یک سیاره ضروری‌اند.

تا جایی که به نظام شمسی مربوط می‌شود، در مورد همه سیارات روشن شده که هیچ امکانی برای حیات در آنها وجود ندارد: سیارات داخلی (نزدیک به خورشید) بسیار گرم و سیارات خارجی (دور از خورشید) بسیار سرد هستند. در میان سیارات، تنها همسایه زمین، مریخ، امید به زندگی در آن می‌رفت، اما در سال ۱۹۷۶ کاوشگرهای وایکینگ بر سطح آن فرود آمدند و پس از انجام آزمایش‌ها این نتیجه حاصل شد که «مریخ از نظر وجود حیات، با بیابان‌های نظام شمسی قابل مقایسه است». بر سطح مریخ ساختارهایی شبیه بستر رودخانه‌های خشک‌شده دیده می‌شود که نشان می‌دهد روزگاری آب در آنجا جاری بوده است. کاوشگر وایکینگ و سایر مأموریت‌ها آشکار کردند که در مریخ، مانند بیابان‌های نظام شمسی، هیچ‌گونه حیاتی وجود ندارد؛ با این حال این احتمال هست که در گذشته‌های دور، حیات در آنجا وجود داشته است. اکنون بحث بر سر این است که آیا بر سیاره مریخ آثاری از حیات وجود دارد یا خیر. بر سطح مریخ چیزهایی یافت شده که برای

حیات ضروری‌اند، اما فاقد بسیاری از لوازم دیگری هستند که حیات بدون آنها امکان‌پذیر نیست (القادری، ۲۰۰۱: ۲۹٤).

ستارگان

قادری در چندین اثر خود ستارگان را از منظر قرآن بررسی کرده است. به گفته او ستارگان در آسمان می‌درخشند و واکنش‌های هسته‌ای خودکار در درونشان، نور را در همه جهات منتشر می‌کند؛ روشنایی ظاهری آنها نیز از سوختن گازهای درونی‌شان ناشی می‌شود. در مراحل اولیه انبساط جهان، ابرهای گازی از موادی که بعدها ستاره نام گرفتند جدا شدند و با گذشت زمان چگالی‌شان افزایش یافت و به تدریج به اجسام فشرده تبدیل شدند. ابرهای عظیم گاز و غبار تحت تأثیر جاذبه به سمت داخل متراکم شدند و ستارگان پدید آمدند. در فرآیند متراکم شدن، اتم‌های ستاره‌ها به یکدیگر برخورد کرده و می‌سوختند و گرما و انرژی تولید می‌شد؛ هرچه تراکم بیشتر می‌شد، انتشار انرژی نیز شدیدتر می‌گشت و اتم‌های مرکزی تحت فشار شدید به هم نزدیک‌تر شده، دما افزایش می‌یافت و بدین‌ترتیب ستارگان درخشان به وجود آمدند.

قرآن برای ستارگان از واژه‌های «النجوم» و «المصابیح» استفاده کرده است: «**وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِه**» (اعراف:۵۴). خورشید، ماه و ستارگان همگی تابع نظام آفرینش و قدرت الهی‌اند و از فرمان خدا سرپیچی نمی‌کنند. زیبایی جهان در گرو همین نظم طبیعی است و اگر این نظم از بین برود، جهان به هم ریخته و قیامت برپا خواهد شد. وقوع قیامت نیز در واقع نتیجه همین امر است، زمانی که ستارگان نتوانند تعادل متقابل خود را حفظ کنند و به جای پایبندی به اصول از پیش تعیین‌شده فرو بریزند و به یکدیگر برخورد کنند. این تعادل نیروی جاذبه که امروز زیبایی و نظم جهان را حفظ کرده، اگر به هم بخورد همه چیز نابود خواهد شد. قرآن در بیان وقوع قیامت به عدم تعادل نیروی جاذبه ستارگان و برخوردهای عظیم اشاره کرده و می‌فرماید: «**وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ**» (تکویر: ۲) و «**وَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ**» (مرسلات: ۸).

ستارگان با سوزاندن هیدروژن درون خود گرما و انرژی تولید می‌کنند و پس از تمام شدن

منابع‌شان خاموش می‌شوند؛ خاموش شدن ستارگان آخرین مرحله عمر آنهاست. به باور قادری باید روند کامل زندگی یک ستاره را از پیدایش تا مرگ درک کرد: ستارگان راکتورهای عظیمی هستند که با همجوشی هسته‌ای انرژی تولید می‌کنند. مرحله اولیه یک ستاره، مرحله گازی نامیده می‌شود که از آن شکل می‌گیرد؛ در این مرحله جاذبه غبار و گاز را به سمت خود جمع و فشرده می‌سازد و به پروتواستار (پیش‌ستاره) تبدیل می‌شوند. پروتواستارها تحت فشار شدید داخلی داغ‌تر و داغ‌تر می‌شوند و نهایتاً به چنان دمای بالایی می‌رسند که فرآیند همجوشی هسته‌ای در درون آنها آغاز می‌شود و به ستاره تبدیل می‌شوند (طاهر القادری، ۲۰۰۱: ۲۷٦؛ ر.ک. همو، ۱۹۹٤: ۳۳۹/۱).

نسبیت (اضافت)

قادری با اشاره به آیه نخست سوره اسراء، معجزه معراج پیامبرﷺ را دارای درس‌ها و پیام‌های فراوان برای بشریت تا پایان جهان می‌داند. به باور او سیر در مکان و بی‌مکانی در لحظه‌ای بسیار کوتاه و سپس بازگشت به زمین در همان زمان ناچیز، رازی فراتر از درک عقل بشری است که علم هیچ عصری نتوانسته آن را آشکار کند؛ «معجزه» همان فعلی است که با معیارهای عقلی قابل سنجش نیست. در شب معراج، پیامبرﷺ در بخشی ناچیز از زمان از مکه به بیت‌المقدس رفتند، سپس به سوی عالم بالا حرکت کردند و از مرزهای مکان و بی‌مکانی گذشتند تا به سدرةالمنتهی رسیدند و به دیدار پروردگار شرفیاب شدند.

قادری توضیح می‌دهد که در فضای زمین، وقتی زمان با سرعتی بسیار بیشتر از جریان معمولی بگذرد، هر جسم مادی که به سرعت نور نزدیک شود دچار دگرگونی می‌گردد، چنان‌که گویی می‌سوزد و خاکستر می‌شود؛ اما در سفر معراج، پیامبرﷺ نه‌تنها به سرعتی فراتر از سرعت نور دست یافت، بلکه با وجود این سرعت بی‌نظیر، بدن مبارکشان کاملاً سالم ماند و در همان برهه کوتاه، بازگشت نیز میسر شد. این جلوه عظیمی از قدرت خداوند بود که مخصوص بندگان برگزیده اوست و به همین دلیل سفر معراج فراتر از قوانین عادی طبیعی قرار دارد.

بر اساس نظریه نسبیت، برای شخصی که با سرعتی نزدیک به سرعت نور سفر می‌کند، زمان به کندی می‌گذرد و عمر فضانورد در مقایسه با کسانی که روی زمین مانده‌اند کاهش می‌یابد؛ مثلاً اگر فضانوردی با سرعت نزدیک به نور حرکت کند، با گذشت ده سال روی زمین تنها پنج سال به عمر او افزوده می‌شود و نسبت به هم‌دورگان خود پنج سال جوان‌تر به نظر می‌رسد. بر اساس نظریه نسبیت و مکان-زمان، هنگام سفر با سرعت نزدیک به نور، زمان با کندی بیشتری می‌گذرد و مسافر این کاهش زمان را درک می‌کند؛ اما در جریان معراج، پیامبرﷺ آنچنان زمان را فشرده ساختند که برخلاف قوانین متعارف بشری، نه‌تنها به سرعتی بیش از نور دست یافتند، بلکه پس از سفری سلامت، در همان بخش ناچیز از زمان به زمین بازگشتند. این کرامت و جلوه قدرت پروردگار بود که به واسطه آن این معجزه بزرگ آشکار گردید.

قادری در ادامه به نظریه مکان-زمان اشاره می‌کند که در آن «اضافیت زمان» نقشی بنیادین دارد؛ این واقعیت که زمان برای افراد گوناگون یا در مکان‌های مختلف با سرعت متفاوتی می‌گذرد، به‌عنوان یک حقیقت علمی به اثبات رسیده است. به گفته او در قرآن مجید آیات بسیاری درباره اضافیت زمان وجود دارد و مشکلات و پیچیدگی‌های مربوط به «طی زمان و مکان» نیز با همین اضافیت زمان مرتبط است. افزون بر آن، آیات دیگری نیز به روشنی بیان می‌کنند که زمان و سرعت گذر آن تنها به ادراک ما محدود است؛ این ادراک ماست که زمان را تعریف می‌کند و به سرعت آن نسبت تندی یا کندی می‌دهد. در حقیقت زمان چیزی جز یک ادراک وابسته به ترتیب رخدادها نیست و همین ترتیب وقایع است که زنجیره زمانی را پدید می‌آورد (قادری، ۲۰۰۱: ۳۷۶).

محسن علی نجفی و تفسیر علمی

آغاز آفرینش

نجفی «عرش خدا» را به معنای حاکمیت و تدبیر می‌داند و «عرش بر آب بودن» را چنین

تفسیر می‌کند که در زمان آفرینش آسمان‌ها و زمین، حاکمیت خداوند بر آب بود: «**وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ**» (هود: ۷). به باور او آفرینش در شش مرحله یعنی پیش از آن، هیچ چیز جز ذات خداوند نبود، چنان‌که در حدیث آمده: «کان الله و لم یکن معه شیء» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۴/ ۲۳۳). مراد از «آب» همان آبی است که هر موجود زنده از آن آفریده شده است: «**وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ**» (انبیاء:۳۰).

او تأکید می‌کند در این موضوعات غیبی بدون نص صریح نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد و بزرگ‌ترین اشتباه آن است که حقایق قرآنی را با نظریه‌های علمی تطبیق دهیم؛ زیرا حقایق قرآنی ابدی و غیرقابل تغییرند، در حالی که نظریه علمی تنها ارزش گمان و تخمین دارد. به گفته او آزمایش‌ها نیز همیشه نتیجه قطعی نمی‌دهند؛ درباره تمام کائنات تجربه بشری چه مسافتی را پیموده است؟

نجفی به نمونه تاریخی بطلمیوس اشاره می‌کند که زمین را مرکز منظومه می‌دانست، اما آزمایش‌ها خلاف آن را نشان داد و سپس تصور شد خورشید ساکن است؛ در حالی که قرآن می‌فرماید همه اجرام در مدار خود شناورند: «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (انبیاء: ۳۳). این دانش اجمالی از آزمایش‌ها به دست آمده، اما هنوز جای بسیاری برای تفصیل باقی است (نجفی، ۱۴۳۲: ۱۰۲/۴).

او در تفسیر آیه «**وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ**» (ذاریات: ۲۰) می‌گوید زمین‌شناسان دریافته‌اند زمین در آغاز کره‌ای آتشین بود و قابل سکونت شدن آن در فضای نامساعد، مرهون تعامل صدها عامل است؛ اگر تنها یکی از این عوامل مفقود شود، زمین نمی‌تواند حیات را در خود بپرورد. عواملی چون سرعت گردش زمین، حجم آن، فاصله از خورشید، سپر محافظتی، عناصر موجود در زمین و خاصیت رویش در آنها، نقشی اساسی در وجود و بقای حیات دارند (نجفی، ۱۴۳۲: ۳۸۳/۸).

گستره کائنات

نجفی درباره آیه «**وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ**» (ذاریات: ۴۷) می‌نویسد: اینکه

کائنات متناهی است یا نامتناهی، بحثی جداگانه است، اما آنچه بشر تاکنون درباره وسعت کائنات دانسته، هرچند در برابر حقیقت کائنات ناچیز می‌نماید، نقشه‌ای عظیم از آن در ذهن ترسیم می‌کند؛ حتی هنوز کهکشان‌هایی وجود دارند که نورشان به ما نرسیده و میلیاردها سال در مسیر بوده است.

به گفته او نظریه گسترش پیوسته کائنات اکنون در میان متخصصان حقیقتی مسلم پذیرفته شده و کهکشان‌ها از ما دور می‌شوند. در سال ۱۹۱۷ هنگامی که اینشتین نظریه نسبیت عام را ارائه کرد، ثابت نمود کائنات یا در حال انقباض است یا انبساط، در حالی که پیش از او متخصصان کائنات را ایستا می‌پنداشتند. اینشتین برای هماهنگ ساختن نظریه خود با دیدگاه رایج، ناگزیر نظریه «کائنات ایستا» را مطرح کرد که با نظریه اصلی‌اش در تضاد بود و بعدها خود او اعتراف کرد این کار بزرگ‌ترین اشتباه علمی زندگی‌اش بوده است. پس از آن روشن شد کائنات با سرعت بسیار زیادی در حال انبساط است و کهکشان‌ها از یکدیگر دور می‌شوند و سرعت دورشدن هر کهکشان با فاصله میان ما و آن کهکشان تناسب مستقیم دارد.

نجفی با استناد به آیه «**وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُونَ**» می‌گوید «بِأَيْدٍ» به معنای نیرو و قدرت است، اما برخی مفسران جدید تفسیر دیگری برگزیده‌اند: خداوند می‌خواهد بفرماید آسمان را از نیرو (انرژی) ساخته است؛ یعنی ماده اولیه ساخت آسمان انرژی بوده، چنان‌که با فشرده شدن انرژی ماده پدید می‌آید و با پراکنده شدن ماده انرژی می‌شود. بر اساس این تفسیر، «**إِنَّا لَمُوسِعُونَ**» چنین معنا می‌شود: «ما هستیم که به این نیرو (انرژی) وسعت می‌بخشیم.» او تأکید می‌کند اصولاً نباید تفسیر قرآن را با فرضیه‌های علمی انجام دهیم، زیرا فرضیه‌های علمی پیوسته در حال تغییرند، در حالی که قرآن حقایق ثابتی را بیان می‌کند.

به باور نجفی «وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» یعنی ما هستیم که آسمان را وسعت می‌بخشیم. خداوند پس از آفرینش کائنات آرام نگرفت، بلکه مطابق آیه «**كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ**» (الرحمن: ۲۹) هر روز او در کاری است و فیض از این چشمه فیض همواره جاری است: «لا انقطاع فی الفیض». خداوند با آفریدن این کائنات فارغ نشده، بلکه کائنات با سرعت بسیار زیادی در

حال گسترش است؛ گفته می‌شود ستارگان با سرعت ۶۶ هزار کیلومتر در ثانیه از مرکز خود دور می‌شوند (نجفی، ۱۴۳۲: ۳۹۱/۸).

وجود موجودات زنده خارج از زمین

نویسنده تفسیر الکوثر ذیل آیه «**وَ مِنْ آياتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَثَّ فيهِما مِنْ دابَّةٍ...**» (شوری: ۲۹) می‌نویسد: اگرچه دانشمندان انتظار دارند بر سیارات دیگر نشانه‌هایی از حیات وجود داشته باشد، بشر تاکنون جز به گمان و تخمین چیزی از حیات آسمانی ندانسته است؛ ولی قرآن با روشنی کامل بیان کرده که در آسمان‌ها موجودات زنده وجود دارند.

نجفی در ادامه به تحقیق علمی منتشرشده در روزنامه «جنگ راولپندی» (۶ نوامبر ۲۰۱۳) اشاره می‌کند که بر اساس آن تیم پژوهشی اخترشناسان دانشگاه کالیفرنیا (برکلی) و دانشگاه هاوایی اعلام کردند ۸/۸ میلیارد سیاره همانند زمین در کیهان وجود دارد که از نظر حجم برابر زمین‌اند و در «منطقه گلدیلاکس» (منطقه قابل سکونت) قرار دارند؛ این سیارات نه بیش از حد گرم و نه بیش از حد سردند و حجم آنها برای تکامل حیات مناسب است. این تیم با استفاده از تلسکوپ فضایی «کپلر» میلیاردها سیاره همانند زمین را که به دور ستارگانی مانند خورشید می‌گردند کشف کرده‌اند. این مفسر همچنین اذعان می‌دارد درباره حیات در آسمان‌ها روایات متعددی از امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز وجود دارد (نجفی، ۱۴۳۲: ۸۹/۸).

ستارگان

نجفی ذیل سوره واقعه می‌گوید مقیاس‌های زمینی برای سنجش فواصل ستارگان و کهکشان‌ها ناکافی‌اند، از این‌رو سرعت نور (یک سال نوری معادل ۶۰ هزار میلیارد مایل) به عنوان مقیاس انتخاب شده است. نور خورشید در ۸ دقیقه، نور نزدیک‌ترین ستاره در ۴ سال نوری و برخی کهکشان‌ها در فاصله میلیون‌ها تا میلیاردها سال نوری از ما قرار دارند. او با استناد به آیه «**فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ**» و «**وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ**» (واقعه: ۷۵-۷۶) عظمت جایگاه ستارگان را یادآور می‌شود و عبارت «لَوْ تَعْلَمُونَ» را نشانه محدودیت آگاهی

انسان از «مواقع النجوم» در گذشته، حال و آینده می‌داند. به باور او تفاسیر کهن این تعبیر را بیشتر به معانی نجومی مانند جایگاه ستارگان در آسمان یا زمان‌های نزول آنها گرفته‌اند، اما این مفسر معاصر آن را اشاره به عظمت فواصل نجومی و جایگاه‌های حقیقی ستارگان می‌داند که با اخترفیزیک امروز قابل تطبیق است؛ نمونه‌ای از تأثیر علوم جدید در تفسیر دقیق‌تر آیات قرآن (نجفی، ۱۴۳۲: ۳۳/۹).

نسبیت (اضافت)

نجفی پس از اشاره به کشف گرانش توسط نیوتن و نسبی بودن مفاهیمی چون «فوق» و «تحت»، و طرح نظریه نسبیت اینشتین مبنی بر نسبی بودن زمان، به این نکته می‌پردازد که خداوند حقایق غیرمادی و لاهوتی را در قالب مادی (ناسوتی) بیان می‌فرماید و ما ناخودآگاه آنها را در محدوده حس و ماده و دایره زمان و مکان خود می‌فهمیم. روشن است که این حقایق غیرمادی تابع قوانین فیزیک مادی نیستند؛ از این‌رو برای آوردن آنها به دایره محدود ناسوتی و هماهنگ کردن با قوانین طبیعی، دست به تأویل می‌زنیم؛ مثلاً منظور از «عروج» در معراج را «غلبه بر جاذبه زمین» و منظور از «اسری» را «پیمودن مسافت‌ها و فواصل» می‌گیریم.

به باور او چون ما «زمانی» هستیم، بر اساس زمان این دنیا می‌اندیشیم و حقایق غیرزمانی را نمی‌توانیم درک کنیم و از زمان دنیاهای دیگر آگاه نیستیم؛ از این‌رو تصور می‌کنیم چگونه چنین سفر طولانی در بخشی از یک شب انجام شده است. به همین ترتیب همه حقایق کیهانی را در دایره محدود دانش و فهم خود قرار داده و برای فهم آنها به قالب زمان و مکان خود می‌آوریم. او با استناد به گفته الکسیس کارل که «محدود دانستن افراد به زمان و مکان نوعی فرض است» و بر اساس نظریه نسبیت اینشتین که جهان در همه جا یکسان نیست و زمان و مکان در همه‌جا همانند نیست، نتیجه می‌گیرد که معراج نه تنها مکانی (جابجایی در فضا) بلکه زمانی نیز بوده است؛ عروج پیامبرﷺ به ژرفای فضا و زمان و ورای زمان و مکان صورت گرفته است.

نجفی تأکید می‌کند اینها تنها شماری از حقایقی است که بشر تاکنون فهمیده و ممکن

است فردا حقایق دیگری کشف شوند و درک این مسئله آسان‌تر گردد؛ با این حال هر اندازه انسان در آینده به حقایق و اسرار قدرت الهی دست یابد، دانش او در برابر نادانسته‌هایش ناچیز خواهد بود. از این‌رو مقایسه دانش انسان با ملکوت آسمان‌ها و زمین کاری نارواست و بحث از موانع موجود در منظومه شمسی برای عروج به آسمان‌ها و پاسخ به آنها بحثی غیرضروری است (نجفی، ۱۴۳۲: ۴۸۷/۴). نجفی بحث‌های مفصلی در این باره و نیز بحثی روایی مطرح کرده که از موضوع این نوشتار خارج است.

تحلیل و بررسی

با توجه به بیانات هر دو مفسر که از یک منطقه جغرافیایی (پاکستان) بوده و از لحاظ زمانی و زبانی نیز دارای نقاط مشترک هستند، چنین بر می‌آید که هر دو با نگاه مثبت به تفسیر علمی روی آورده‌اند و از آموزه‌های علوم جدید در راستای فهماندن مقصد و مقصود کلام الهی بهره جسته‌اند؛ اما هر یک دارای مزیت‌ها و کاستی‌هایی هستند که در این بخش به صورت ساختاریافته و با رویکردی انتقادی بررسی می‌شود.

الف) نقاط اشتراک

هر دو مفسر، نجفی و القادری، اعجاز علمی قرآن را می‌پذیرند و به هماهنگی آیات قرآن با یافته‌های علوم تجربی باور دارند. هر دو از دانش بشری به عنوان ابزاری کمکی برای فهم بهتر برخی اشارات قرآنی بهره می‌گیرند، هرچند میزان این بهره‌گیری متفاوت است. همچنین هر دو ذیل آیات کیهان‌شناسی، به‌ویژه آیه ۴۷ سوره ذاریات، به گسترش و انبساط جهان اشاره کرده و آن را نشانه هماهنگی قرآن با علم روز می‌دانند.

ب) نقاط افتراق و ارزیابی انتقادی

نخستین و مهم‌ترین تفاوت میان این دو مفسر در «رویکرد روش‌شناختی» آنان به تفسیر علمی است که ریشه در مبانی تفسیری آنان دارد.

۱-۱. رویکرد تطبیقی - حداکثری طاهر القادری

طاهر القادری رویکردی تطبیقی - حداکثری دارد و مفاد آیات را مستقیماً بر نظریات علمی روز مانند بیگ‌بنگ، انبساط جهان، انواع کهکشان‌ها و حتی تکامل منطبق می‌سازد. او گاهی نظریات علمی محل بحث را به عنوان حقیقتی مسلم و مصداق کامل آیه معرفی می‌کند؛ نمونه بارز آن، تفسیر «فَلَق» در سوره فلق به «انفجار بزرگ کیهانی» و تطبیق «رتق و فتق» در سوره انبیاء بر نظریه بیگ‌بنگ است.

ارزیابی انتقادی رویکرد القادری

با وجود جذابیت رویکرد القادری برای اثبات اعجاز علمی و پاسخ‌گویی به مخاطب مدرن، این روش از چند حیث آسیب‌شناختی قابل نقد است:

الف) خلط «تفسیر» با «تطبیق» و نادیده‌گرفتن تحلیل معنای لغوی آیات در عصر نزول و سیاق

قادری در تطبیق نظریه بیگ‌بنگ بر آیات «رتق و فتق» (انبیاء: ۳۰) و «فلق» (فلق: ۱) صرفاً به هم‌آوایی واژگانی بسنده کرده و از تحلیل دقیق زبانی، سیاقی و کاربرد این واژگان در قرآن غفلت ورزیده است.

واژه «رتق» که در قرآن تنها یک بار به کار رفته، به معنای «به‌هم‌پیوستگی» است و راغب اصفهانی آن را «اصلاح‌کردن و به‌هم‌آمیختن» معنا کرده است؛ اما قادری آن را «اتصال اجزای هم‌جنس» تفسیر می‌کند تا با بیگ‌بنگ هماهنگ شود. در نقد باید گفت راغب «رتق» را به «التئام و اصلاح» معنا کرده، نه صرفاً اتصال مادی؛ همچنین در بسیاری از تفاسیر «رتق» به معنای «آسمان و زمینی که باران نمی‌باریدند و گیاه نمی‌رویاندند» نیز آمده که با برداشت قادری متفاوت است.

واژه «فتق» در قرآن کاربردهای متعددی دارد: شکافتن دانه (انعام: ۹۵)، شکافتن آسمان با ابرها (طور: ۱۱) و شکافتن زمین (مرسلات: ۲۵). قادری آن را «جداشدن، شکستن و از

هم‌گسیختگی» معنا می‌کند که انفجار بزرگ را تداعی می‌نماید؛ اما «فتق» در قرآن بیشتر در معنای «شکافتن برای رویش و حیات» به کار رفته است. در آیه مورد بحث نیز «فتق» به معنای «جداسازی» است، اما چون در کنار «رتق» آمده می‌توان آن را «آفرینش از یکپارچگی اولیه» تفسیر کرد، نه لزوماً انفجار؛ یعنی «باز شدن» یا «گسترش یافتن» بدون بار معنایی «انفجار».

واژه «فلق» که در قرآن به معنای «شکافنده» (انعام: ۹۵) و «صبح» (انعام: ۹۶) آمده، قادری آن را «انفجار شدید و دفعی» معنا کرده و عین نظریه بیگ‌بنگ می‌داند؛ در حالی که سیاق سوره فلق، سوره‌ای دعایی برای پناه‌بردن از شرّ مخلوقات است و ربطی به انفجار کیهانی ندارد. «فلق» در لغت به معنای «شکافتن» است، اما در قرآن بیشتر به «شکافتن دانه برای رویش» و «شکافتن صبح» اشاره دارد و تفسیر آن به «انفجار بزرگ» با سیاق و غرض اصلی سوره هماهنگ نیست. مناسب‌ترین تفسیر، همان «شکافتن صبح» یا «شکافتن دانه» است که در خود قرآن نیز تصریح شده است.

بنابراین قادری در برخی تطبیق‌ها، بدون توجه به سیاق آیات، کاربردهای قرآنی واژگان و تفاسیر کلاسیک، صرفاً بر اساس شباهت ظاهری واژگان، نظریه علمی را بر قرآن تحمیل کرده است. این رویکرد نه تنها با اصول تفسیر صحیح سازگار نیست، بلکه خطر تفسیر به رأی را نیز به همراه دارد، زیرا در این روش قرآن به جای آنکه مفسر را به فهم مراد الهی رهنمون شود، در خدمت تأیید نظریه‌های علمی (که خود متغیر و فرضی هستند) قرار می‌گیرد.

ب) غفلت از غرض اصلی آیات (سیاق‌زدایی)

قادری در تطبیق‌های خود غالباً غرض اصلی سوره یا سیاق آیات را نادیده می‌گیرد. برای نمونه:

در آیه رتق و فتق (انبیاء:۳۰) سیاق آیه نشان می‌دهد هدف اصلی، استدلال بر قدرت خداوند بر آفرینش و معاد است، نه تبیین فرایند فیزیکی آفرینش؛ اما قادری از این غرض غافل شده و صرفاً بر جنبه فیزیکی تکیه کرده است.

درباره سوره فلق نیز سیاق سوره، سوره‌ای برای پناه‌بردن از شرّ موجودات و شب و روز است و تفسیر آن به «انفجار بزرگ» با سیاق سوره ناهماهنگ است.

ج) تحمیل فرضیه‌های متغیر بر قرآن

قادری مدل‌های متغیر و گاه متناقض کیهان‌شناسی را به‌عنوان «حقیقت قطعی» به قرآن نسبت می‌دهد. او خود اشاره می‌کند نظریه «هستی ثابت» رد شده و بیشتر پژوهشگران به بیگ‌بنگ باور دارند، اما غافل است که خود بیگ‌بنگ نیز مدل‌های مختلفی دارد که در جزئیات متفاوت‌اند (مانند مدل تورمی و چرخه‌ای). نسبت دادن قطعی این مدل‌ها به قرآن، خطر تحمیل نظر بر قرآن را به همراه دارد.

در مجموع رویکرد قادری در اثبات اعجاز موفق و جذاب است، اما به دلیل فقدان تحلیل دقیق زبانی، سیاق‌زدایی و تحمیل فرضیه‌های علمی متغیر بر قرآن، از منظر روش‌شناختی آسیب‌پذیر است و با خطر «تفسیر به رأی» مواجه است.

۱-۲. رویکرد احتیاط‌گرا-حداقلی محسن علی نجفی

محسن علی نجفی با اتخاذ رویکردی احتیاط‌آمیز، بر عدم تفسیر قرآن با فرضیه‌های علمی تأکید دارد، زیرا علم را امری سیال و قرآن را بیانگر حقایق ثابت می‌داند. وی با استناد به مثال «مار و موش»، ناپایداری یافته‌های تجربی و احتمال خطای تفسیری آن‌ها را یادآور می‌شود و بیان می‌کند که علم قطعی و تغییرناپذیر وجود ندارد.

وی در تفسیر آیه «رتق و فتق»، از تطبیق مستقیم آن با نظریه بیگ‌بنگ پرهیز می‌کند. وی «عرش بر آب» را به معنای حاکمیت خداوند بر ماده نخستین (آب) تفسیر کرده و معتقد است در امور غیبی، بدون نص صریح، اظهار نظر درباره ماهیت «آب» (اعم از مایع مذاب، گاز، سدیم یا هوا) صرفاً گمان و تخمین است.

ارزیابی انتقادی رویکرد نجفی

رویکرد احتیاط‌گرای نجفی هرچند از آفت تحمیل نظریه بر قرآن مصون‌تر است، اما خود دارای برخی از کاستی‌ها می‌باشد.

الف) عدم استفاده از تحلیل زبانی-تفسیری در مواجهه با آیات

نجفی در تفسیر آیات کیهان‌شناسی، به جای تحلیل عمیق لغوی و سیاقی، بیشتر به گزارش کلی تطبیق‌های ممکن اکتفا می‌کند. در تفسیر آیه ۴۷ سوره ذاریات، با وجود پذیرش نظریه انبساط جهان به عنوان «حقیقت مسلم»، تحلیلی از واژگان «اید» و «لموسعون» ارائه نمی‌دهد، جز اشاره‌ای گذرا به تفسیر «انرژی» توسط برخی مفسران جدید. این شیوه، مانع از دستیابی به تحلیل زبانی و تفسیری عمیق در تفسیر می‌شود و آن را در حد گزارش باقی می‌گذارد.

ب) فقدان ساختار منسجم و جامعیت علمی

در مقایسه با القادری که رویکردی نظام‌مند و مستقل در نگارش کیهان‌شناسی دارد، نجفی مباحث این حوزه را به‌صورت پراکنده در تفسیر «الکوثر» گنجانده است. همچنین، استناد او به گزارش‌های رسانه‌ای و عمومی (مانند روزنامه جنگ) به‌جای منابع علمی معتبر و دست‌اول، موجب کاهش اعتبار، پویایی و جامعیت علمی تفسیر وی شده است.

ج) پرهیز افراطی از تطبیق و تعطیل فهم علمی

احتیاط بیش از حد نجفی در تطبیق قرآن و علم، مانع از ایجاد ارتباط صریح و مثبت میان این دو حوزه می‌شود. در حالی که بهره‌گیری از یافته‌های قطعی علمی (مانند انبساط جهان) با رعایت اصول روش‌شناختی، می‌تواند به فهم عمیق‌تر آیات یاری رساند. این رویکرد، این پرسش را برای مخاطب مدرن ایجاد می‌کند که اگر تفسیر علمی نتواند پاسخگوی نیازهای علمی او باشد، چه فایده‌ای خواهد داشت؟ بنابراین، رویکرد نجفی، علی‌رغم سلامت روش‌شناختی، به دلیل کمبود پویایی و جامعیت، در انجام وظیفه اصلی تفسیر علمی (کشف معانی نوین قرآن با استمداد از علوم قطعی) موفقیت کامل نداشته است.

۲. نوع و عمق استفاده از منابع علمی

تفاوت دوم میان این دو مفسر، در نوع و عمق بهره‌گیری از منابع علمی آشکار می‌شود. طاهر

القادری با نگارش کتابی مستقل در حوزه کیهان‌شناسی و استفاده گسترده از اصطلاحات و نظریات مدرن، رویکردی نظام‌مند را به نمایش می‌گذارد. در مقابل، نجفی عمدتاً به گزارش‌های عمومی اکتفا کرده و از منابع علمی دست اول فاصله می‌گیرد. این تفاوت، نشان‌دهنده تسلط علمی بیشتر القادری بر موضوعات کیهان‌شناسی است؛ هرچند همین تسلط، او را به سمت تطبیق‌های شتاب‌زده سوق داده است.

۳. دامنه موضوعات مورد بحث

تفاوت سوم به دامنه موضوعات بازمی‌گردد. طاهر القادری مباحث گسترده‌تری را شامل می‌شود: انواع کهکشان‌ها (بیضوی، حلزونی، بی‌قاعده)، ستارگان دوگانه و چندگانه، منظومه شمسی، سیارات (از جمله پلوتو که در زمان نگارش کتاب هنوز سیاره محسوب می‌شد)، قمرها، سیارک‌ها، ستارگان دنباله‌دار، تاریخچه زمین، و حتی چگونگی برپایی قیامت از منظر علمی. اما نجفی به موضوعات محدودتری می‌پردازد: وجود موجودات زنده در آسمان‌ها، سال نوری و فواصل نجومی، کاهش اکسیژن در ارتفاع، تسبیح کیهانی و شعور موجودات، نسبیت و معراج، و خاستگاه آتشین زمین.

نقد بر استنباط نجفی درباره موجودات زنده در آسمان:

نجفی ذیل آیه ۲۹ سوره شوری با استناد به پژوهشی از دانشگاه‌های کالیفرنیا و هاوایی درباره کشف ۸/۸ میلیارد سیاره شبیه به زمین، به وجود حیات در آسمان‌ها اشاره می‌کند. این استنباط با دو نقد مواجه است: نخست اینکه تاکنون هیچ موجود زنده‌ای در خارج از زمین کشف نشده و وجود سیارات در «منطقه زیست‌پذیر» صرفاً نشان‌دهنده شرایط مساعد حیات است، نه اثبات واقعی آن. دوم اینکه آمار ۸/۸ میلیارد سیاره تنها یک برآورد آماری است، نه مشاهده‌ای قطعی؛ چرا که تا زمان نگارش، حیات در هیچ‌یک از این سیارات تأیید نشده است.

بیشتر مفسران نیز «**ما بَثَّ فیهِما مِنْ دابَّةٍ**» را به «فرشتگان» یا «موجودات هوایی» تفسیر کرده‌اند، نه موجودات مادی در سیارات دیگر. روایاتی که نجفی به آنها استناد کرده، در منابع

روایی معتبر (مانند کافی و بحار) عمدتاً ناظر به «فرشتگان» یا «جنّ» است و نمی‌توان از آنها وجود حیات مادی در سیارات را استنباط کرد. بنابراین، تطبیق این آیه بر سیارات فراخورشیدی، یک «تفسیر به رأی» یا دست‌کم یک «تطبیق غیرقابل اثبات» است.

۴. نحوه استفاده از نظریه نسبیت

چهارمین تفاوت در نحوه استفاده از نظریه نسبیت است. نجفی با بهره‌گیری از نظریه نسبیت اینشتین، تفاوت گذر زمان را در معراج پیامبرﷺ تبیین می‌کند و معتقد است معراج نه تنها مکانی، بلکه زمانی نیز بوده است. در مقابل، القادری نیز به نسبیت اشاره کرده، اما این استفاده در آثار قادری چندان پررنگ نیست.

ج) نقاط قوت طاهر القادری در زمینه تفسیر علمی

۱. **جامعیت علمی:** تسلط بر اصطلاحات کیهان‌شناسی مدرن (نظریه بیگ بنگ، انبساط جهان، کهکشان‌ها، سال نوری، تکامل) و ارائه ساختاری منسجم.

۲. **تلاش برای اثبات اعجاز:** نشان دادن پیش‌گامی قرآن در بیان حقایقی مانند انبساط جهان (ذاریات: ۴۷) و آغاز خلقت از یک نقطه واحد (انبیاء: ۳۰) پیش از دانش مدرن.

۳. **رویکرد میان‌رشته‌ای:** تألیف کتاب مستقل «تخلیق و توسیع کائنات کا قرآنی نظریہ» که نشان‌دهنده نگاه نظام‌مند و روش‌مند به تفسیر علمی است. به صورت اجمالی نقاط قوت طاهر القادری در تفسیر علمی را می‌توان این گونه برشمارد

د) نقاط ضعف طاهر القادری در زمینه تفسیر علمی

۱. **تطبیق شتاب‌زده:** پیوند دادن برخی نظریه‌های علمیِ محل بحث با آیات، بدون پشتوانهٔ کافی.

۲. **ناسازگاری با سیاق:** تفسیر «فلق» به انفجار بزرگ، با محور سوره دربارهٔ پناه‌بردن از شرور هماهنگی روشنی ندارد.

۳. **قطعیت‌بخشی به فرضیه‌ها:** نسبت‌دادن برخی فرضیه‌های علمیِ اثبات‌نشده یا مناقشه‌برانگیز به قرآن به‌عنوان حقایق قطعی.

هـ) نقاط قوت محسن علی نجفی در زمینه تفسیر علمی

۱. **احتیاط روش‌شناختی:** پرهیز از تطبیق تفسیر قرآن با فرضیه‌های علمیِ در حال تغییر و تأکید بر ثبات حقایق قرآنی.

۲. **تمایز علم و فرضیه:** تشخیص عدم قطعیت در یافته‌های تجربی و علمی و تفکیک آن از حقایق ثابت قرآن.

۳. **اعتماد به روایات:** تلفیق رویکرد علمی با روایات معصومان علیهم‌السلام برای دستیابی به روش تفسیری جامع.

۴. **تبیین علمی معراج:** استفاده ابتکاری و موفق از نظریه نسبیت برای توضیح «تعدد زمانی» در واقعه معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

و) نقاط ضعف محسن علی نجفی در زمینه تفسیر علمی

۱. **استفاده از منابع غیر دست اول:** استناد به گزارش‌های روزنامه‌ای به جای مقالات علمی معتبر، که اعتبار تفسیر را کاهش می‌دهد.

۲. **نگاه حداقلی به تفسیر علمی:** احتیاط بیش از حد که منجر به انجام تطبیق‌های مثبت و صریح کمی بین قرآن و علم می‌شود.

۳. **فقدان ساختار منسجم:** نداشتن فصل‌بندی مشخص و نظام‌مند برای مباحث کیهان‌شناسی در مقایسه با رویکرد طاهر القادری.

نتیجه

تفسیر علمی قرآن کریم در عصر حاضر، یکی از جریان‌های تأثیرگذار و در عین حال چالش‌برانگیز در حوزه قرآن‌پژوهی به شمار می‌رود. نوشتار پیش‌رو با رویکردی تطبیقی و با تمرکز بر آیات کیهان‌شناسی، به بررسی آرای دو مفسر برجسته شبه قاره هند علامه شیخ محسن علی نجفی (صاحب تفسیر الکوثر) و پروفسور دکتر محمد طاهر القادری (صاحب تفسیر منهاج القرآن) پرداخت. حاصل این پژوهش نشان می‌دهد که هر دو مفسر اصل هماهنگی

قرآن با یافته‌های علمی را می‌پذیرند و از دانش بشری به عنوان ابزاری کمکی برای فهم بهتر برخی اشارات قرآنی بهره می‌گیرند، اما در روش، گستره و میزان این بهره‌گیری تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر دارند. بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده در بخش‌های قبل، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

نتیجه اول: ناکارآمدی رویکردهای افراطی

نقدهای وارد بر هر دو رویکرد نشان می‌دهد که هیچ‌کدام به تنهایی الگوی مطلوبی برای تفسیر علمی نیستند:

رویکرد القادری: با وجود پویایی، از نظر روش‌شناختی آسیب‌پذیر است و با خطر «تفسیر به رأی» روبه‌روست.

رویکرد نجفی: با وجود دوری از آفت تفسیر به رأی، به دلیل «حداقلی بودن»، در کشف لایه‌های جدید معنایی قرآن از طریق علوم تجربی، ناکام مانده است.

نتیجه دوم: ضرورت رویکرد میانه

با توجه به نقاط قوت و ضعف هر دو رویکرد، می‌توان گفت تفسیر علمیِ مطلوب، رویکردی میانه و متوازن است که بر سه شاخص اصلی استوار است:

۱. ابتنا بر قطعیت‌های علمی: بهره‌گیری صرف از یافته‌های اثبات‌شده و پرهیز از تکیه بر نظریه‌ها و فرضیه‌های متغیر.

۲. التزام به قواعد تفسیری (سیاق، لغت و روایات): جلوگیری از تحمیل معانی بیگانه بر آیات (نظیر اجتناب از فروکاستن «فلق» به «انفجار کیهانی» بر خلاف سیاق سوره).

۳. پرهیز از تطبیق‌های تصنعی: کاربست علم به‌عنوان ابزاری برای روشن‌تر ساختن تمثیلات و تشبیهات قرآنی (نه تحمیل آن به‌عنوان معنای انحصاری یا اثبات ادعاهای فاقد سند، مانند استنباط قطعی حیات در آسمان‌ها).

نتیجه سوم: لزوم تدوین قواعد و ضوابط تفسیری صحیح

برآیند این پژوهش، ضرورت تدوین «قواعد و ضوابط روش‌شناختی منسجم» برای تفسیر علمی متوازن است؛ ضوابطی که مشخص سازند:

۱. مرز دقیق میان یافته‌های قطعی علمی و فرضیه‌های متغیر کجاست؛

۲. سازوکار بهره‌گیری از علوم قطعی برای فهم آیات چیست تا به تحمیل نظر بر قرآن نینجامد؛

۳. چگونه می‌توان با پایبندی به سیاق، لغت و روایات، مانع از تطبیق‌های تصنعی و ذوقی شد.

نتیجه چهارم: پویایی در عین احتیاط

تفسیر علمی موفق، رویکردی میانه و متوازن است که از پویایی قادری (پاسخ‌گویی به نیازهای علمی مخاطب مدرن) و احتیاط روش‌شناختی نجفی (التزام به قواعد تفسیر و پرهیز از تطبیق‌های شتاب‌زده) بهره می‌برد.

تکامل‌گرایی: تفسیر علمی جریانی پویا و ناتمام است؛ مفسران آینده باید با درس گرفتن از نقاط قوت و ضعف پیشینیان و انکشاف حقایق جدید، گام‌های استوارتری بردارند.

اصول محوری: در این مسیر، آنچه اصالت دارد «روش‌مندی»، «اتقان علمی»، «اخلاص در فهم مراد الهی» و «تسلیم در برابر نص» است، نه شتاب‌زدگی در تطبیق یا افراط در احتیاط.

چشم‌انداز: الگوی میانه‌روی معرفی‌شده در این پژوهش، می‌تواند نقطه آغازی برای تدوین یک روش‌شناسی استاندارد در تفسیر علمی قرآن باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

ابوحجر، احمد عمر، **التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان**، بیروت: دار المدار الاسلامی، ۲۰۰۱.

احمد عبدالرحیم سائح، **مجلة الجامعة الإسلامیة بالمدینة المنورة**، ش۴۰.

اصفهانی، حسین بن محمد راغب، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت- دمشق، دار العلم- الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، **تاج اللغه و صحاح العربیة**، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.

حسینی زبیدی واسطی، سید محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

خویی، سید ابوالقاسم، **البیان فی تفسیر القرآن**، قم، دارالثقلین، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.

دهخدا، علی‌اکبر، **لغت‌نامه**، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم از سری جدید، ۱۳۷۷.

رازی، ابوالحسین احمد بن فارس، **معجم مقائیس اللغة**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.

رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، **تفسیر کبیر مفاتیح الغیب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

رضایی اصفهانی، محمدعلی، **منطق تفسیر قرآن، مبانی و قواعد تفسیر قرآن**، قم، جامعة المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷.

رضایی اصفهانی، محمدعلی و محمدنظیر عرفانی، «**بررسی اعجاز علمی قرآن از دیدگاه دکتر طاهر القادری**»، مجله قرآن و علم، بهار و تابستان، ش ۲۰، ۱۳۹۶.

رفیعی محمدی، ناصر، **سیر تدوین و تطور تفسیر علمی قرآن**، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.

رومی، فهد بن عبدالرحمن، **اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر**، عربستان، ادارات البحوث العلمیة و الافتاء و الدعوة و الارشاد، ۱۴۰۶ق.

صاحب بن عباد، اسماعیل، **المحیط فی اللغة**، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ق.

طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

طبرسی، فضل بن حسن، **تفسیر جوامع الجامع**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
ـــــــــــ، **تفسیر مجمع البیان لعلوم القرآن**، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ق.
طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
علوی مهر، حسین، **روش‌ها و گرایش‌های تفسیری**، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۱.
فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
فیومی، احمد بن محمد مقری، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، قم، منشورات دار الرضی، بی‌تا.
القادری، محمد طاهر، **اسلام اور جدید سائنس**، مرتب، عبدالستار منهاجین، لاهور، منهاج القرآن پبلیکیشنز، چاپ چهارم، ۲۰۰۱.
ـــــــــــ، **تفسیر منهاج القرآن**، لاهور، منهاج القرآن پبلیکیشنز، ۱۹۹۴.
ـــــــــــ، **تخلیق و توسیع کائنات کا قرآنی نظریه**، مترجم عبدالستار منهاجین، لاهور، منهاج القرآن پبلیکیشنز، چاپ چهارم، ۲۰۰۴.
ـــــــــــ، **لفظ رب العالمین کی علمی و سائنسی تحقیق**، لاهور، منهاج القرآن پبلیکیشنز، چاپ هفتم، ۲۰۱۳.
گلشنی، مهدی، **قرآن و علوم طبیعت**، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۵.
مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
محمود، سید قاسم، **سائنس کیا ہے؟** (علم چیست؟)، لاهور، الفیصل ناشران و تاجران کتب، ۲۰۰۳م.
معرفت، محمدهادی، **تفسیر و مفسران**، ترجمه خیاط و نصیری، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹.
نجفی، محسن‌علی، **الکوثر فی تفسیر القرآن**، نرم افزار «ایزی قرآن و حدیث. ویرایش ۲/۶»، ۱۴۳۲ق.
نفیسی، شادی، **جریان‌شناسی تفسیر علمی**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.
نقوی، سید ثقلین، **امامیه مصنفین**، لاهور، معراج بک کمپنی، ۱۹۹۹.
نقوی، سید حسین عارف، **تذکره علمای امامیه پاکستان**، ترجمه محمد هاشم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های، ۱۳۷۰.